

تحلیل منافع قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای در حوزه قفقاز جنوبی

دکتر زهرا پیشگاهی فرد Sorour1334@yahoo.com

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

سید رحمت اله موسوی فرد Seyed.rahmat@yahoo.com

کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

چکیده

با فروپاشی شوروی، قفقاز جنوبی به دلیل خلاء قدرت برتر به صحنه رقابت قدرت ها تبدیل شد. مسائلی همچون تنوع بخشی به منابع انرژی، تلاش برای نفوذ در منطقه برای ارتقای جایگاه منطقه ای و جهانی، استفاده از اوراسیا به عنوان دالان غربی- شرقی برای مبارزه با تروریسم از دلایل اهمیت قفقاز جنوبی می باشد. ایران، ترکیه و روسیه به عنوان قدرت های منطقه ای و اتحادیه اروپا و آمریکا به عنوان قدرت های فرامنطقه ای برای حضور موثرتر در این منطقه به رقابت ژئوپلیتیکی برخاستند. مقاله حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است که رویکرد این قدرتها در حوزه قفقاز جنوبی مبتنی بر مولفه های ژئوپلیتیکی است یا خاستگاه ژئواکونومیک اهمیت بیشتری دارد؟ مقاله می کوشد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به سؤال فوق پاسخ دهد. به نظر می رسد در ارزیابی منافع قدرتهای مذکور، مؤلفه های ژئوپلیتیکی از اهمیت بیشتری برخوردارند.

واژه های کلیدی: قفقاز جنوبی، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، قدرت های منطقه ای، قدرت های

فرا منطقه ای

منطقه قفقاز در محدوده‌ای به وسعت ۴۰۰ هزار کیلومتر مربع بین دریای خزر و شرق دریای سیاه و در همسایگی شمال غرب ایران و شمال شرق ترکیه واقع شده است (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۱۴۵). تاریخ نشان داده است که منطقه قفقاز همیشه دارای اهمیت بوده است. اهمیت ژئوپلیتیک حوزه خزر از آن جهت است که چندین منطقه دیگر را به یکدیگر متصل می‌کند. این منطقه از یک سو به اروپا، خاورمیانه، روسیه و از سوی دیگر، به چین به منزله قدرتی در حال ظهور و قدرتمند متصل است؛ بنابراین، تقریباً تمامی قدرت‌های بزرگ جهان و قدرت‌های منطقه‌ای از زاویه منافع خودشان این منطقه را مورد توجه قرار داده‌اند. این منطقه در مسیر حوادث بین مناطق مذکور بوده و به عبارت ساده‌تر، یک منطقه پر برخورد به معنی واقعی کلمه است، به همین دلیل این منطقه در دهه اخیر شاهد تحولات مهمی بوده است.

اولین تحول مهم در سال ۱۹۹۲ اتفاق افتاد. و آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود که موجب تحولات چشمگیری در منطقه و نظام بین‌الملل گردید (عسگری، ۱۳۸۷: ۶). دومین تحول در جغرافیای سیاسی منطقه، ظهور کشورهای مستقل در محدوده جمهوری‌های شوروی سابق است.

سومین تحول از دیدگاه ژئوپلیتیکی ظهور حوزه جدید خزری است که دریای خزر را در کانون خود قرار داده است.

منطقه قفقاز به دلیل اهمیت اقتصادی، انرژی و ارتباطی، نظر استراتژیست‌های غربی را به خود جلب کرده است. و طرح‌های کلان و گسترده سیستم‌های جدید تردد نظیر (طرح کریدور حمل و نقل میان اروپا، قفقاز و آسیا) را که مورد حمایت اتحادیه اروپاست در این منطقه جای می‌دهند. هدف از سیاسی کردن این مفهوم جغرافیایی ظاهراً در راستای پیاده کردن طرح‌های (برژینسکی) به منظور برتری جهانی آمریکاست (میرحیدر، ۱۳۷۸: ۳۶-۳۳).

همجواری قفقاز با دو کشور عمده منطقه خاورمیانه، یعنی ایران و ترکیه و بدنبال آن مناطق حساسی چون خلیج فارس، قفقاز را از اهمیت سیاسی و استراتژیکی دوچندانی برخوردار کرده است.

موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه قفقاز موجب افزایش توجه بازیگران بین المللی به این منطقه شده است. روسیه، ایران و ترکیه به عنوان قدرتهای منطقه ای و اتحادیه اروپا و آمریکا به عنوان قدرتهای فرا منطقه ای، تلاش های گسترده ای را جهت حضور در منطقه به عمل آورده اند. با توجه به منافع متفاوت و متضاد قدرتها، رقابت گسترده ای در منطقه شکل گرفته است به نحوی که هریک از قدرتهای پیشگفته سعی در تحصیل منافع ویژه خود می نماید.

مبانی نظری

ژئوپلیتیک از نقش آفرینی های سیاسی- محیطی در چهارچوب مفهوم «قدرت» سخن می گوید؛ بدین ترتیب، ژئوپلیتیک عبارت است از «مطالعه روابط همکاری یا رقابت میان قدرت ها بر اساس امکاناتی که محیط جغرافیایی در اختیار می گذارد یا امکاناتی که در این راستا می توان از محیط جغرافیایی گرفت». مسلماً هدف یک قدرت (به منزله پدیده ای سیاسی- محیطی) از این روابط، ایجاد موازنه های رقابتی با قدرت های دیگر برای تامین امنیت در راستای حفظ منافع ملی و گستردن آن با توجه به چگونگی بهره گرفتن از نقش امکانات جغرافیایی است. از این دیدگاه ویژه، ژئوپلیتیک را می توان هنر ایجاد موازنه قدرتی با رقیبان در سطوح منطقه ای و جهانی دانست در راستای تامین امنیت جهت حفظ و گسترش منافع ملی در سطوح منطقه ای و جهانی (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۱).

ژئوپلیتیک، «تصوریری کلان» را ارائه می دهد و روش ارتباط تحولات محلی و منطقه ای با سیستم و نظام جهانی به عنوان یک کل را پیشنهاد می دهد. ژئوپلیتیک طیف وسیعی از وقایع، برخوردها و تحولات را در درون یک چشم انداز استراتژیکی بزرگ قالب گیری می کند و نقطه نظر وسیعی را که مورد علاقه و مطلوب بسیاری از افراد است، ارائه می دهد. علاوه بر این یک شیوه فضایی اندیشیدن درباره آرایش بازیگران، عناصر و موقعیت های مختلف را به طور همزمان بر روی صفحه شطرنج جهان نشان می دهد.

در نظم جدید جهان امروزی، تشخیص و تعیین رابطه بین جغرافیا، قدرت و نظم جهانی در دوره جنگ سرد بطور قابل ملاحظه ای با آنچه که نظریه پردازان ژئوپلیتیک برای تعیین حدود یک ژئوپلیتیک جدید، مطرح می کردند تفاوت می نماید. در جهان نوین امروز، ژئوپلیتیک بهتر از هر زمانی به توصیف تلاش های جدید برای تعیین شکل و وضع جهان

پس از جنگ سرد پرداخته است. زندگی هر روز در اواخر قرن بیستم شاهد یک تصویر ژئوپلیتیکی بوده است که موضوعات، مشکلات مربوط و حتی مسائلی را که قبلا در طول جنگ سرد نادیده گرفته می‌شد، تجزیه و تحلیل کرده است (اتوتایل، دالبی و روتلج، ۱۳۸۰: ۲۳-۱۹).

هر چند اشخاصی همچون لوتواک معتقدند در حال حاضر با از بین رفتن ارتباط بین تهدیدات و ائتلاف‌های نظامی اولویت‌ها و کیفیات ژئواکونومی در عملکرد دولت‌ها حالت غالب پیدا می‌نمایند. او همچنین به دولت‌ها توصیه می‌کند که به واسطه الزامات تحریک شده تا نسبت به حفظ نقش و جایگاه و همچنین ارتقاء سطح کارایی خود به منظور دستیابی به یک جایگزین ژئواکونومی برای نقش رو به زوال ژئوپلیتیک خود اقدام نمایند (اتوتایل، دالبی و روتلج، همان: ۲۹۵-۲۹۳). اما واقعیات صحنه اوراسیا حکایت از امر دیگری دارد، و آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر در صحنه گردانی حوادث این حوزه جغرافیایی نقش فعال‌تری را به عهده گرفته است. با فروپاشی شوروی و ارتقاء جایگاه آمریکا در صحنه جهانی تصاویر ذهنی سیاستمداران این کشور از شرایط جهانی تغییر کرد در حقیقت پایان جنگ سرد به یکباره آمریکا را به جهانی متفاوت و خطرات متفاوتی روبرو گردانید. این مساله تحت تاثیر قرار دادن موقعیت ژئوپلیتیک قدرتهای منطقه ای و فرا منطقه ای و منافع آنها در اوراسیا را باعث شد. در این دوران گفتمان ژئوپلیتیک نظم نوین جهانی مطرح گردید روشنفکران کلیدی این گفتمان، در واقع طرحان استراتژیک در پنتاگون و ناتو بودند و فرهنگ مسلط بر این دوره تحت عنوان دولت‌های سرکش، قانون‌گریزان هسته ای و تروریست‌ها مطرح گردید (اتوتایل، دالبی و روتلج، همان: ۳۱).

در قرن بیست و یکم به دلیل عدم وجود چالش مستقیم و خصمانه به وسیله قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل و ماهیت قدرت آمریکا، استراتژی‌های آمریکا با توجه به نیازهای سه گانه امنیت ملی این کشور یافته است. جدول شماره ۱ بهتر این موضوع را تبیین می‌کند.

جدول شماره ۱

استراتژی های آمریکا با توجه به نیازهای سه گانه امنیت ملی (دهشمار، ۱۳۸۵: ۱۷۶)

اهداف استراتژی ها در قرن ۲۱	استراتژی های آمریکا در قرن ۲۱	نیازهای سه گانه امنیت ملی
امنیت مطلق	مبارزه با تروریسم	مصونیت ارضی
دموکراسی، آزادی و اقتصاد بازاری	ضدیت با بنیادگرایی	اشاعه ارزشی
مناطق آزاد اقتصادی	بازار آزاد	سلامت اقتصادی

پس از رویداد ۱۱ سپتامبر، تفسیر آمریکاییها از جهان متناسب با شرایط جهانی این کشور تغییر یافت و آمریکاییها رسالت خود را به مبارزه با بنیادگرایی تفسیر نمودند. پر واضح است که آمریکاییها برای مبارزه با بنیادگرایی مطلوب ترین روش را تکیه بر ایده آلیسم از طریق «اشاعه دموکراسی» قرار داده اند (Diamond, Larry, 1992: 25-46). این اجماع در بین نخبه گان آمریکایی شکل گرفته است که آنچه منافع آمریکایی را در صحنه جهانی تهدید می کنند از جانب گروههای بنیاد گرایی می باشد و به ضرورت بهترین همان استراتژی مبارزه با تروریسم است. استراتژی مبارزه با تروریسم بستر لازم و ضروری را برای فرصت دادن به ریشه گرفتن ارزشهای لیبرال در جغرافیاهای مورد علاقه آمریکا فراهم آورد (Johnson, Chalmers, 2004: 236).

یکی از جغرافیاهای مورد علاقه آمریکا بر حسب نظریه های ژئوپلیتیک منطقه اوراسیاست. آمریکا از این منطقه به عنوان یک کریدور غربی - شرقی برای ورود به افغانستان تحت عنوان مبارزه با تروریسم بهره گرفت. این کشور کوشیده است که سایر قدرت های منطقه ای را در این راستا نیز با خود همراه سازد. این منطقه برای آمریکا از اهمیت خاصی برخوردار است. منطقه ای که آمریکا با حضور و نفوذ خود در آن می تواند علاوه بر تحمیل هژمونی، سایر قدرت های رقیب جهانی از جمله روسیه و چین را مهار نموده و ایران را نیز به عنوان یک قدرت منطقه ای که مخالف با ارزشهای لیبرال آمریکا در صحنه سیاست جهانی است کنترل نماید، و ترکیه را به عنوان مدافع ارزش های لیبرال و حکومت لایبک این کشور را به عنوان یک الگوی حکومتی در نزد سایر مسلمانان در منطقه مطرح نماید. در این راستا حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ کمک فراوانی به توسعه ای رویکردهای سیاسی ناتو به عنوان بازوی سیاسی و امنیتی غرب نمود. تبدیل ناتو به سازمانی

برای مبارزه با تروریسم از سوی آمریکا به طور جدی دنبال شده است (Philip H. Gordon, 2001; 100). «لرد رابرتسون» دبیر کل سابق ناتو در استانبول گفت: مبارزه با تروریسم محدود به عاملین ۱۱ سپتامبر نبوده و به طور مستمر علیه کشورهای حامی تروریسم و سازمان‌های تروریستی ادامه خواهد یافت (تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، استانبول ۱۳۸۱/۸/۲۴). گسترش ناتو نه تنها موازنه قوا را در منطقه و جهان به هم خواهد زد، بلکه حضور آن در جوار مرزهای کشورهای منطقه با برهم زدن تعادل ژئوپلیتیکی مناطقی مانند: آسیای مرکزی و قفقاز تهدیدات جدیدی می‌آفرینند. اتخاذ چنین سیاست‌هایی از سوی دولت آمریکا و تمایل قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به حضور فعال در حوزه قفقاز، منطقه را به یک میدان رقابتی تبدیل نموده است. در حقیقت باید گفت قدرت‌ها، درگیر یک بازی جدید شده‌اند. این بازی جدید که می‌توان آن را «بازی ژئوپلیتیک»، «بازی نفت»، «بازی لوله‌های نفتی» و یا «بازی خزر» یا به عبارت صحیح-تر «بازی بزرگ جدید» نامید. از لحاظ ماهوی و موضوعی و نوع بازیگران کاملاً با «بازی بزرگ» قرن نوزدهم بین قدرتهای روسی و انگلیسی تفاوت دارد. این بازی از پیچیدگی بیشتری برخوردار بوده تنها یک مسابقه نفتی نیست. این بازی است که در آن رقابت بر سر منافع ژئوپلیتیک می‌باشد. تئوری بازی‌ها به عنوان یک تئوری حاکم بر ژئوپلیتیک جنگ و به عنوان بخشی از علم قدرت که به طور کامل شخصیت و موقعیت ویژه مناطق جغرافیایی و مردم را نادیده می‌گرفت، شناخته شد (اتوتایل، دالبی و روتلج، همان: ۳۳). روزنامه اکونومیست در سال ۱۹۹۷ نوشت که دولت‌های قدرتمند دریافته‌اند که در قرن آینده بزرگترین بازی در حوزه خزر رخ خواهد داد (Blank, 1997; 249). بازیگران عمده این بازی آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه، ایران و ترکیه در منطقه قفقاز می‌باشند. هر بازیگر تلاش می‌کند تا از طریق اعمال سیاست‌های مختلف منافع خود از نفت و مسائل دیگر در حوزه قفقاز و خزر رابه حداکثر برساند.

ضرورت انجام تحقیق

امروزه در عرصه روابط بین الملل و ژئوپلیتیک، منافع کشورها مانند گذشته مختص به مرزهای جغرافیایی داخل کشور محدود نمی‌باشد بلکه کشوری می‌تواند قدرتمند و دارای قدرت ملی بالا تلقی گردد که بتواند با مناطقی که از نظر ژئوپلیتیکی و

ژئواکونومیکی دارای وزن جهانی و منطقه ای باشند، مراودات جهانی داشته باشد و این مهم جز با شناخت مناطق ژئوپلیتیکی، اهداف و منافع سایر بازیگران منطقه ای و جهانی میسر نخواهد شد. اگر این منطقه ژئوپلیتیکی در پیرامون کشور واقع شود بر حساسیت امر افزوده خواهد شد. منطقه قفقاز به عنوان منطقه ای که جمهوری اسلامی ایران با آن همسایگی دارد. از اهمیت زیادی در ابعاد مختلف در سطح منطقه ای و جهانی برخوردار است و جمهوری اسلامی ایران در صورتی می تواند منافع خود را در این منطقه تحصیل کند که شناخت کافی نسبت به اهداف و منافع بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای و جهانی داشته باشد. ارزیابی قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای در این حوزه برای کشور ایران از اهمیت و ویژگی بالایی برخوردار است.

روش انجام تحقیق: تحقیق حاضر به روش توصیفی- تحلیلی انجام شده و انجام تحقیق بر پایه اقدامات زیر بوده است:

۱. بررسی اسنادی: مطالعه و فیش برداری از اسناد و در دسترس محقق در وزارت امور خارجه و سایر مراکز ذیربط با منطقه؛
۲. بررسی کتابخانه ای: مطالعه و فیش برداری از کتب و مقالات موجود در کتابخانه های دانشگاه ها، وزارت امور خارجه، مراکز تحقیقاتی؛
۳. بررسی رویدادهای منطقه از طریق اسناد وزارت امور خارجه، گاه شمارهای موجود در فصلنامه های و فصلنامه های آسیای مرکزی و قفقاز و فصلنامه های منطقه ای دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی و سایر مراجع .

سؤال پژوهش: رویکرد هر یک از قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای به حوزه قفقاز مبتنی بر مؤلفه های ژئوپلیتیکی بوده است یا خاستگاه ژئواکونومیک از اهمیت بیشتری برخوردار است؟ و منافع کدام قدرت عامل تأثیر گذاری این مؤلفه ها بوده است؟

فرضیه پژوهش: به نظر می رسد در بررسی رویکرد هر یک از قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای به حوزه قفقاز مؤلفه های ژئوپلیتیکی از اهمیت بیشتری برخوردار است. منافع

ایالات متحده آمریکا عامل اصلی تأثیرگذار بر اهمیت عوامل ژئوپلیتیکی نسبت به عوامل ژئواکونومیک می‌باشد.

یافته های پژوهش

منافع ایالات متحده آمریکا

منطقه قفقاز به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک از اهمیت ویژه‌ای در طول تاریخ به خصوص در دو قرن اخیر برخوردار بوده است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ جمهوری های قفقاز استقلال خود را به دست آوردند. به دلیل موفقیت ژئواستراتژیک این منطقه از یک سوی و وجود ذخائر سوخت های هیدروکربنی حوزه خزر که برخی کشورهای آسیای مرکزی (ترکمنستان و قزاقستان) و قفقاز (آذربایجان) در سواحل دارند از سوی دیگر، این حوزه مورد توجه قدرت های منطقه ای و بین المللی قرار گرفته است. در میان این قدرت ها ایالات متحده آمریکا به دلیل نوع رویکردی که نسبت به منطقه در پیش گرفته است بیش از بقیه مورد توجه تحلیل گران بوده است. در حقیقت پایان حاکمیت روسیه بر کشورهای منطقه و استقلال آنها جبهه جدیدی را پیش روی سیاست خارجی آمریکا باز نمود. وجود مولفه های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه سیاستگذاران و اشنگتن را تشویق به حضور در منطقه نموده است. دولت آمریکا تلاش نموده تا از پتانسیل ها و توانمندی های منطقه و به خصوص از ذخائر هیدرو کربنی خزر بهره برداری های لازم ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک را بنماید.

بهره برداری های ژئوپلیتیک از مسائل هیدرو کربنی و مسائل دیگری همچون مبارزه با تروریسم، جلوگیری از رشد اسلام خواهی، کاهش نفوذ روسیه در حوزه خارج نزدیک خود و افزایش نقش ناتو و ترکیه به عنوان هم پیمان آمریکا، انگیزه اصلی حضور آمریکا در این حوزه می باشد؛ هر چند دولت مردان آمریکایی منافع اقتصادی را از نظر دور نداشته‌اند.

در پاسخ به این سؤال بررسی مسائل و مشکلات موجود در خصوص نفت و گاز دریای خزر و سیاست های اشنگتن ما را به این نکته رهنمود می کند که انگیزه های ژئوپلیتیک بیش از اهداف اقتصادی محرک آمریکا برای حضور در این منطقه بوده است. جیمز بیکر، وزیر خارجه سابق آمریکا، در سال ۱۹۹۵ آشکارا اعلام داشت که انتقال نفت از منطقه خزر

یک موضوع ژئوپلیتیک است و نه الزاماً یک هدف صرفاً اقتصادی یا فنی. او گفت: «نفت به بازارهای جهانی راه نخواهد یافت مگر از طریق راه حل‌های ژئوپلیتیک» و در این راستا به یک رقابت ژئوپلیتیک میان قدرت‌های بزرگ اشاره کرد.

چنین رویکرد ژئوپلیتیک به سوی منطقه خزر، آنگاه بیشتر علنی شد که در سال ۱۹۹۸ پستی تحت عنوان «مدیر انرژی خزر»^۱ در وزارت خارجه آمریکا و نه در وزارت انرژی یا بازرگانی این کشور تاسیس شد. بنابراین باید گفت: که واشنگتن در منطقه خزر بیشتر به دنبال اهداف استراتژیک و ژئوپلیتیک است تا مسائل اقتصادی به علاوه وجود مسائل و مشکلات مربوط به نفت و گاز حوزه خزر نیز خود نشانگر این است که مزیت‌های اقتصادی نمی‌تواند به اندازه مولفه‌های ژئوپلیتیک برای آمریکا جذابیت داشته باشد. اولاً همانطور که در جدول شماره ۲ نشان می‌دهد میزان ذخایر نفت و گاز خزر بسیار کمتر از خلیج فارس است. در این خصوص تلاش آمریکایی‌ها این بوده است که در این مورد اغراق و بزرگ‌نمایی کنند. برخی مطبوعات آمریکایی نقش اساسی در این راستا داشتند. اسنایدر در سال ۱۹۹۵ در مجله «The Christian Science monitor» ادعا کرد که میزان ذخائر در درجه دوم پس از خلیج فارس می‌باشد (D. Sneider, 1995; 6). این در حالی است که خلیج فارس بین ۳۰ تا ۵۰ درصد نفت مورد نیاز دنیا را تامین می‌کند و دریای خزر تنها می‌تواند بین ۱/۵ تا ۲ درصد نفت مورد نیاز جهان را تامین کند.

گیرمن گوستافسون در گزارش مشابهی «the New York Tim» در سال ۱۹۹۷ اعلام داشت که ذخایر نفتی در رتبه دوم پس از خاورمیانه قرار دارد (D. Yer Gin & Tgustafsin, 1997: 13) و هوپ در مجله The Wall Street Journal نوشت که خزر بیش تر از آمریکا و خلیج فارس نفت دارد. (H. Pope, 1997; A1).

جدول ۲: میزان ذخایر نفت و گاز خلیج فارس و خزر ۲۰۰۵

منطقه	ذخایر نفت میلیار شبکه	ذخایر گاز تریلیون متر مکعب
خلیج فارس	۷۱۵	۲۴۶۲
خزر	۱۷-۴۴	۲۳۲

Energy Information Administration, at <http://www.eia.doe.gov> (accessed) 8/11/2006

بنابراین علی رغم این ادعاها که فاقد مبانی منطقی و علمی نیز می باشند به هیچ وجه خزر نمی تواند جانشین خلیج فارس گردد و حوزه خلیج فارس همچنان به عنوان نخستین و مهم ترین منبع انرژی برای آمریکا و دیگر مصرف کنندگان عمده جهان باقی خواهد ماند. این واقعیتی است که حتی بسیاری از آمریکایی ها نیز به آن اذعان دارند. در پروژه ای که توسط «مؤسسه جیمز بیکر» برای سیاست گذاری عمومی آمریکا انجام یافت، تاکید گردید که تولید نفت در آسیای مرکزی و قفقاز هرگز با خلیج فارس، جایی که پنج قدرت عمده نفتی و چندین تولید کننده کوچک وجود دارد مطابقت نخواهد کرد (Unlocking The Asset, 1998; 2). این بدین معنا نیست که نفت و گاز منطقه خزر هیچ تاثیری بر انرژی مورد نیاز جهان ندارند، بلکه منظور این است که تاثیر آن اندک است. بنابراین با حجم هزینه و مشکلات زیادی که بر سر بهره برداری از منابع انرژی دریایی خزر است بعید به نظر می رسد که بهره برداری های اقتصادی برای آمریکا در اولویت باشد. در این صورت باید گفت واشنگتن در منطقه خزر بیشتر به دنبال اهداف استراتژیک و ژئوپلیتیک است تا انگیزه های اقتصادی. به عنوان مثال پروژه نفتی باکو- تفلیس - جیحان آشکارا یک پروژه سیاسی قلمداد شده است. بیل ریچارد سن وزیر نفت دولت کلینتون، اعلام داشت: «این پروژه تنها یک مسئله نفت و گاز نیست، این تنها یک لوله نفتی نیست؛ بلکه این یک موضوع استراتژیک است که منافع امنیت ملی آمریکا را توسعه می دهد» (Ichniowski, 1999; 22).

علت انتخاب این خط لوله از نظر آمریکا به شرح زیر می باشد:

- آذربایجان را از ایران، روسیه و ارمنستان، به عنوان همسایگان نا مطلوب دور سازد؛
- ایران و روسیه رقبای منطقه ای ترکیه، کنترل مسیرهای خط لوله را ابزار مهمی برای تقویت نفوذ خود در منطقه دریای خزر مورد ملاحظه قرار می دهند؛

- ایالات متحده آمریکا از این مسیر به عنوان اینکه نفوذ روسیه را در منطقه کاهش خواهد داد و موجب دوری از ایران خواهد شد، مورد ملاحظه قرار می دهد؛

- گرجستان به عنوان یک حلقه اتصال، از کمبودها و ضعف اقتصادی رنج می برد، بنابراین با عبور این لوله از قلمرو آن می تواند از درآمدهای آن بهره مند شود؛

- این مسیر از نزدیکی مرزهای شمالی ارمنستان عبور می کند. ارمنستان در مقایسه با دو جمهوری دیگر قفقاز دارای ارتشی نیرومندتر است، هم پیمان سنتی روسیه در منطقه است، ارمنستان همچنین از پشتیبانی های ایران برخوردار گردد؛

- در مقابل گرجستان از نظر سیاسی، دولتی ضعیف است، اگرچه دمکراسی آن به نظر می رسد در حال تحکیم باشد (امیراحمدیان، ۱۳۸۸: ۸۴).

آمریکا به عنوان یکی از اصلی ترین بازیگران انرژی در منطقه نگاهی سیاسی، امنیتی به انرژی داشته و کنترل منابع نفت محرک اصلی سیاست این کشور از زمان پایان جنگ سرد بوده و این امر در دولت نفت محور بوش - چنی غلبه و تفوق بیشتری یافته است. این نوع نگرش به نوبه خود چالش های عمدهای را برای آمریکا و دیگر بازیگران در پی داشته است. احتمالاً این دولت به نفت و گاز منطقه بیشتر با انگیزه ژئوپلیتیک می نگرد و انگیزه های اقتصادی در اولویت بعدی قرار می گیرد.

مد نظر قرار دادن نفت در جایگاه ژئوپلیتیک به جای جایگاه اقتصادی آن، جریان را به سمت بازی هدایت کرده که می توان نام آن را بازی نفت یا بازی ژئوپلیتیک یا بازی بزرگ نامید. در این بازی قدرت یا قدرت های که نفت و گاز و خطوط لوله منطقه را کنترل می کنند اهرم اساسی در قبال رقبای خود خواهند داشت (زارعی، ۱۳۸۵: ۴۲).

در چهارچوب مولفه های ژئوپلیتیک مهم ترین هدف واشنگتن باز داشتن قدرتهای منطقه ای نظیر روسیه و ایران از تبدیل شدن به بازیگر موثر در منطقه بطور عام و فعالیت در زمینه استحصال و انتقال نفت و گاز بطور خاص بوده است. واشنگتن از یک سوی کوشیده تا انحصار گرایی روسیه در انتقال نفت منطقه را محدود کند و از سوی دیگر سیاست آمریکا بر این بوده است تا هرگونه مجال و فرصت مشارکت فعال نفت و گاز منطقه را از تهران بگیرد. در این راستا سعی آمریکا بر این بوده تا با شعار «نه شمال نه جنوب، غرب یا شرق» و با استراتژی «خطوط لوله چندگانه» با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق روسیه و با ایران مقابله کند. این در حالی است که روسیه قدیمی ترین و سهل الوصول ترین و نیز ایران

بنابر اذعان خود غربی‌ها یکی از امن‌ترین، و ارزان‌ترین طرق ممکن برای این انتقال می‌باشد. به علاوه واشنگتن کوشیده است تا از طریق گسترش فعالیت‌های نفتی و ارائه خدمات و کمک‌های هر چه بیشتر به کشورهای منطقه آنها را به خود وابسته کند و این جمهوری‌ها که خود در صنایع نفتی و انتقال و فروش آن ضعیف بوده و با مشکلات فراوانی روبرو هستند، به راحتی در جهت تامین اهداف آمریکا قرار دهد. علاوه بر اهداف ژئوپلیتیک نفت برای دولت واشنگتن، باید در نظر داشت که آمریکا با حضور خود در منطقه دیگر اهداف ژئوپلیتیک و به خصوص ژئواستراتژیک رانیز مدنظر دارد. منطقه خزر و محیط آن در حقیقت نقطه تلاقی و اتصال سه تمدن بزرگ و مهم دنیا یعنی اسلام، مسیحیت و یهود است. بنابراین در چهارچوب تئوری‌های نظیر تئوری «برخورد تمدن‌های» ساموئل هانتینگتن، حضور آمریکا به عنوان عضو باشگاه لیبرالیسم، در این منطقه حائز اهمیت است. ضمن اینکه حوزه قفقاز از نظر جغرافیایی بخشی از منطقه مهم زمین (هارتلند) که بنابر نظریه هالفورد مکیندر، جغرافیدان بریتانیایی «هرکس که بر قلب زمین حاکم بشود بر جزیره جهانی [اوراسیا] مسلط می‌شود، و هرکس بر جزیره جهان حاکم شود، بر جهان مسلط خواهد شد. این مهم نیز به طور قطع در تلاش آمریکایی‌ها برای توسعه نفوذ خود در منطقه مدنظر بوده است.

آمریکا و مبارزه با تروریسم

از سوی دیگر حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ آمریکا و به دنبال آن استراتژی «جنگ علیه تروریسم» و به خصوص جنگ افغانستان در اواخر همان سال بیش از پیش بر اهمیت ژئواستراتژیک منطقه قفقاز نزد دولتمردان واشنگتن افزود. این منطقه به عنوان یک دالان که با آسیای مرکزی مرتبط می‌شود به دلیل همجواری با افغانستان از نظر نظامی و پشتیبانی، امکانات قابل توجه و مهمی را در اختیار ایالات متحده و هم‌پیمانانش برای پیشبرد «جنگ علیه تروریسم» قرار می‌داد. در این خصوص اقدام آمریکا به تاسیس دو پایگاه نظامی «خان‌آباد» در ازبکستان، و «مناس» در قرقیزستان و تلاش برای ایجاد پایگاه دیگر در آذربایجان قابل توجه است. زیرا این اقدام سبب شد تا ایالات متحده ضمن استحکام بخشیدن به نفوذ خود در منطقه، بتواند برای اولین بار در حوزه‌ای که به طور سنتی به روسیه تعلق داشته حضور نظامی پیدا کند. بنابراین می‌توان گفت که ایالات متحده با

یک رویکرد ژئوپلیتیک به حوزه خزر و قفقاز تمام تلاش خود را به کار بسته تا منطقه را از نظر سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی تحت نفوذ خود درآورد. مهم ترین اقداماتی که آمریکا در این راستا انجام داده است به شرح زیر است.

۱. تلاش برای گسترش و توسعه ناتو به سمت شرق

در واقع جهان غرب به رهبری آمریکا با تغییر جهت یک تهدید به یک فرصت پس از واقعه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱، توانست راهبرد امنیتی ماندگار غربی را بر اساس اهمیت طبیعی منافع امنیتی ناتو و منافع اقتصادی غرب تدوین و اجرا نماید و در این قالب، توانست یکی از بزرگ ترین و مهم ترین تغییرات ژئوپلیتیکی در ابتدای قرن حاضر، یعنی عملیات نظامی از پهنه اوراسیا و در سرزمین شوروی سابق را به نمایش بگذارد. در این بین نیز همه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، بسته به توان و قدرت نظامی و سیاسی خود به طریقی در این عملیات ضد تروریستی شرکت جستند تا بتوانند در کنار فرصت های پیش آمده در صحنه ژئوپلیتیک جهانی، منافع ملی خود را حفظ کنند و وابستگی خود را نیز در ضمن به روسیه کمتر نمایند (اوراسیا، ۱۳۸۱: ۷). این خواسته کشورهای منطقه وضعیتی را به وجود آورده است که حضور غربی ها با عنوان مبارزه با تروریسم و پیشرفت دموکراسی را در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی آسان نموده است.

۲. تحمیل هژمونی ایالات متحده در منطقه اوراسیا همراه با ترویج ارزش های لیبرال

- از دید آمریکا ضروری است تا هیچ رقیب اوراسیایی توانمند برای تسلط بر این منطقه امکان ظهور نیابد.

- گسترش ناتو در اوراسیا با اهداف ژئواستراتژیک و منافع بلند مدت آمریکا یعنی شکل دهی به اوراسیا بر اساس ارزش ها و تصویر آمریکایی منطبق است (Brzezinski, 1997: 25-27).

- آمریکا در نظام بین الملل در پی کسب موقعیت هژمونی کامل و ناتو یکی از ابزارهای آن در این راستا است (سجاد پور، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

۳. تحت فشار قرار دادن روسیه و ایران برای همکاری با آمریکا و دنیای غرب

تبلیغات و تحت تاثیر قرار دادن افکار عمومی در سطح وسیع پس از واقعه ۱۱ سپتامبر باعث گردید تا مخالفان گسترش ناتو به سوی شرق نیز تحت تاثیر شوک ناشی از آن در دیدگاههای خود تجدیدنظر کنند. مهم ترین آثار در روابط ناتو با روسیه و مخالفان گسترش ناتو به سوی شرق آشکار گردید.

ولادیمیر پوتین پس از واقعه ۱۱ سپتامبر جهت گیری همکاری جویانه ای را در زمینه جنگ علیه تروریسم نشان داد (Phillips, 2004: 97). رهبری روسیه که به شدت نگران اقدامات خشونت آمیز جدایی طلبان چچن بود، این اشتراک را به طور جدی مورد توجه قرار داد. وی با تاکید بر سرشت سیاسی و نه نظامی ناتو، همکاری روزافزون را با آن در دستور کار روسیه قرار داد (Edmonds, 2003: 145).

ایران و روسیه که حوادث تروریستی را در قلمرو خود تجربه کرده بودند، در وضعیت پس از ۱۱ سپتامبر اقدامات خود را در این زمینه گسترش دادند. ولی روابط دو کشور با آمریکا که ادعای رهبری جنگ علیه تروریسم را مطرح کرده بود، بسیار متفاوت بود. به رغم همکاری موثر ایران و روسیه با آمریکا برای ساقط کردن رژیم طالبان و کمک های جدی به جبهه متحد شمال در این مسیر، آمریکا به زودی ادعاهای خود علیه ایران را از سر گرفت که یکی از آنها به عرصه همکاری نزدیک ایران و روسیه مربوط می شود (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۴۲). چین که منافع اقتصادی و سیاسی بالقوه ای در منطقه آسیای مرکزی دارد، نگرانی های خود را از گسترش ناتو به سمت شرق اعلام کرده و معتقد است که حضور ناتو در نزدیکی مرزهای این کشور با هدف محدود کردن میزان قدرت مانور چین در تحولات منطقه صورت گرفته است (کریمیان، ۱۳۸۲: ۶۴). آمریکا با بهره گیری از فضای حاکم بر روابط میان قدرت های بزرگ، کوشید تا با حذف و تحت فشار قرار دادن نظام های مخالف خود در مناطق مختلف از شرایط جدید نهایت استفاده را ببرد. قبل از ۱۱ سپتامبر تاکید برژئواکونومیک و اولویت یافتن این بعد بر ابعاد دیگر امنیت بود و ژئوپلیتیک تقریباً اهمیت کمی داشت و این حادثه موجب شد تا آمریکا و بسیاری از قدرت ها به این نتیجه برسند که نمی توان هیچ منطقه ای را نادیده گرفت (حیدری، ۱۳۸۴: ۲۵۳).

منافع روسیه

در مورد روسیه باید گفت علی رغم سعی و تلاش آمریکایی ها، مسکو همواره تلاش نموده به عنوان قدیمی ترین و در دسترس ترین راه انتقال نفت منطقه به بازارهای جهانی بر نقش و اهمیت خود تاکید کند و این «برادر بزرگتر» هرگز حاضر نیست این فرصت را از دست بدهد. تلاش آمریکا بر این بوده است تا نقش مسکو را به حداقل برساند، و سلطه امپراطوری نفتی روسیه بر خزر را بشکند. هدف آمریکا از کمک به جمهوریهای منطقه این است تا تحت نفوذ قدرتهای منطقه قرار نگیرند. چنین هدفی در حقیقت جزئی از منافع جهانی هژمونیک آمریکا به شمار می آید. روسیه به دلایل تاریخی و سیاسی تنها آلترناتیو موجود بر انتقال نفت حوزه خزر به حساب می آمد و هرگز نمی توانست چنین فرصتی را از دست بدهد. در حالیکه تلاش واشنگتن این بود که با انگیزه های ژئوپلیتیکی به انحصار گرایی روسیه در نفت خزر پایان بخشد. دولت پوتین و بعد از آن مدودوف با انگیزه های ژئوپلیتیکی تحرکاتی را در حوزه خارج نزدیک، اروپا و شرق آسیا آغاز کرد و درصدد برآمد جایگاه سیاسی و قدرت چانه زنی خود را از این طریق در عرصه های منطقه ای و بین المللی افزایش دهد. روسیه در دوره پوتین و بعد از آن کوشید معادله نامتوازن «روسیه یک غول نظامی، یک کوتوله اقتصاد» را به کمک اهرم انرژی متوازن، شائبه روسیه مرد بیمار اروپا را رفع و کشورش را به عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی مهم عرصه بین المللی مطرح کند. بر این اساس روسیه طی این دوره به پشتوانه منابع عظیم انرژی خطوط لوله و قیمت های بالای این منابع، با تاکید بر دیپلماسی انرژی عزم خود را برای تبدیل شدن به ابر قدرت انرژی جزم و برای عملیاتی کردن آن سیاستی پیچیده، ماهرانه و در عین حال تهاجمی در پیش گرفت (Kempe, 2006; a9). روسیه با عملیاتی کردن این راهبرد در سیاست خارجی خود و به تبع آن افزایش نقش خود در ژئوپلیتیک انرژی و ثبات بازار انرژی توانست در مذاکرات خود حول محور انرژی با آمریکا و کشورهای اروپایی، آسیایی و به ویژه حوزه کشورهای مشترک المنافع همواره موضوع برتر خود را حفظ و از این طریق مطلوبیت های چند گانه سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیکی را به نفع خود رقم بزند. منابع انرژی سلاح سیاسی نیرومند روسیه در کشمکش قدرت با طرف های خارجی، ابراز موثر آن برای تعامل با غرب و سازگاری برای چانه زنی از موضع برتر بود. بر همین اساس روسیه در این دوره تلاش کرد از این برگ برنده در تعامل با سایر کشورها به نحو مطلوبی

بهره گرفته، با کنترل بخشی از بازار انرژی نقش یک بازیگر مهم سیاسی و ژئوپلیتیکی جهانی با موفقیت ایفا کند. جیمز شی یر کارشناس آکادمی دفاعی بریتانیا معتقد است پوتین تصمیم خود به استفاده از انرژی به عنوان سلاح سیاسی رادر سندی که از سوی کرملین در سال ۱۳۸۲ تحت عنوان «راهبرد انرژی روسیه تا سال ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)» منتشر شد علنی کرد. در این سند منابع انرژی «منایی برای توسعه اقتصادی و سازوکاری برای تنظیم سیاست داخلی و خارجی» ارزیابی و تاکید شده؛ «نقش روسیه در بازار جهانی انرژی تا حدود زیادی نفوذ ژئوپلیتیکی آن در عرصه بین الملل را مشخص می کند (Perovic, 2006: 1). آمریکا هر گونه دست آورد روسیه در معادلات انرژی را برد ژئوپلیتیکی و افزایش نفوذ سیاسی آن در حوزه های منطقه ای و جهانی و همزمان تضعیف موقعیت نسبتاً برتر خود در این عرصه ارزیابی می کرد. لذا به نظر می رسد تلاش این کشور برای تحدید روسیه در معادلات انرژی به نوعی برای جلوگیری از شکل گیری روندهای متضاد با منافع خود در این حوزه است در نتیجه با طرح اتهام استفاده از منابع انرژی به عنوان سلاح سیاسی علیه روسیه می کوشد تا از نفوذ یابی بیشتر آن در ترتیبات قاره اروپا جلوگیری کند.

منافع جمهوری اسلامی ایران

ایران پس از فروپاشی شوروی به عنوان همسایه یک قدرت متلاشی شده، با بیشترین تحولات ژئوپلیتیکی رو به رو شده است؛ چرا که جغرافیای سیاسی منطقه از جهت محتوایی، دستخوش دگرگونی های زیادی شده است؛ بدین معنا که ایران از همسایگی یک ابر قدرت خارج شده است. پس از فروپاشی شوروی، خلأ امنیتی قابل توجهی در منطقه قفقاز پدید آمد. کشور های غربی به ویژه آمریکا کوشیدند از نفوذ ایران و روسیه در منطقه جلوگیری کنند. این روند به ویژه پس از حادثه یازدهم سپتامبر و اجرای دومینوی انقلاب های رنگین در منطقه شدت گرفته است. کشورهای غربی از بسط نفوذ اسلام شیعی و اصول گرایی اسلامی در منطقه (به تعبیر غربی های بنیان گرایی اسلامی) نگران هستند و کوشیده اند در راستای سیاست رسمی و اعلام شده «همه چیز بدون ایران» در هر زمینه به ویژه در ترتیبات امنیتی منطقه قفقاز و مسائل کلان اقتصادی این منطقه از جمله انتقال انرژی، ایران را دور نگه دارند.

ایران نه تنها کشور خاورمیانه ای صادر کننده نفت و عضو اوپک است که با حوزه قفقاز مرتبط بوده و با برخی کشورهای قفقاز نظیر ارمنستان و آذربایجان مرز مشترک دارد، این کشور نیز از آنجا که تجارب و امکانات وسیع در صنعت نفت دارد و با توجه به اینکه یکی از کوتاه ترین راههای انتقال نفت حوزه خزر به بازارهای جهانی از طریق خلیج فارس و خطوط لوله می باشد در عین حال از امنیت نسبی برخوردار است؛ اما ایالات متحده کوشیده تا ایران را از بازی حذف کند. بسیاری از صاحب نظران و سیاست گذاران در آمریکا اعتقاد دارند که ایران بایستی از هرگونه نفوذ اقتصادی و سیاسی درحوزه خزر منع شود و امکان انتقال لوله نفتی از ایران باید از بین برود. در حقیقت سیاست آمریکا همواره بر این بوده که با انتقال هرگونه لوله نفتی خزر از طریق ایران مخالفت کند. کالیکی مشاور سابق وزارت بازرگانی آمریکا و مدیر شرکت انرژی و بازرگانی در سال ۱۹۹۸ تصریح کرد: دولت آمریکا به طور مداوم با انتقال نفت و گاز خزر، از طریق ایران مخالفت می کند. ما از نشانه های تغییر سیاست در ایران استقبال می کنیم و ما باید تغییرات در آینده را تشویق کنیم؛ اما وقتی پای انرژی که اقتصاد ما بر آن استوار است، در میان باشد، ما باید مراقب نیازهای امنیتی خود باشیم و به خاطر داشته باشیم که ایران در حوزه خزر برای ما یک رقیب است و نه یک شریک. بنابراین از نگاه پذیرش خطر، عاقلانه نخواهد بود که اجازه داده شود که لوله های نفتی از سرزمین ایران بگذرد که رقیب ما است. مسلماً نگاه آمریکایی ها به نقشی که ایرانی ها در حوزه قفقاز می توانند داشته باشند، حکایت از انگیزه های ژئوپلیتیکی آنها می باشد نه مبتنی بر نیازهای اقتصادی آنها، در نتیجه دولت های غربی تمام تلاش خود را برای محروم نمودن ایران از مزایای خطوط لوله بکار گرفته اند و تا حدودی در این کار موفق شدند. از جهت ژئوپلیتیکی هدف اصلی ایران از افزایش دخالت در پروژه های اقتصادی حوزه قفقاز گسترش نفوذ خود در منطقه می باشد و منافع ایران در به چالش کشاندن هرگونه خطوط لوله «شرق به غرب» ماورای خزر به نفع مسیر «شمال به جنوب»، «از خزر به خلیج فارس» است.

منافع اتحادیه اروپا

واکنش اتحادیه اروپا به روسیه که در بازار جهانی انرژی تا حدود زیادی درصد افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی خود در برابر این اتحادیه است، نیز قابل تامل است در واقع اتحادیه اروپا

به خوبی از وضعیت فعلی و آینده آگاه است و بی شک نمی خواهد به حریفی دست و پا بسته در برابر روس ها مبدل گردد. از این رو اروپایی ها نیز در مقابله با انحصار گرایی روسها، از ابزار و اهرم های خاص خود بهره می گیرند که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. متنوع ساختن منابع و مسیرهای انتقال انرژی:

اروپاییها در صدد کاهش وابستگی خود به روسیه و یافتن منابع دیگر تامین انرژی می باشند. در این راستا اروپایی ها تمام توجه خود را به تحقق طرح خط لوله «ناباکو» معطوف ساخته اند. مطابق با طرح ناباکو اروپا در نظر دارد گاز کشورهای منطقه آسیای مرکزی را بدون عبور از خاک روسیه به اروپا منتقل کنند.

۲. نفوذ در حوزه های سنتی روسها:

مسئله امنیت و حفظ کنترل حوزه های نفوذ سنتی همواره یکی از چالش های روسیه در سال های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده است. بر این اساس روس ها معتقدند که گسترش ناتو به شرق و طرح سامانه دفاع موشکی آمریکا در اروپا نمی تواند امنیت این قاره را تامین کند و رهبران اروپا به عنوان صاحب خانه های این قاره نباید به خارجی ها اجازه بدهند مسوول تامین امنیت این قاره باشند. با این حال روند های موجود در اروپای شرقی حکایت از نفوذ گسترده اروپایی ها و آمریکا در منطقه دارد. و این موضوع همواره یکی از چالش های روسیه با اتحادیه اروپا بوده است.

۳. تحت فشار قرار دادن روسیه:

یکی از موضوعاتی که همواره در نشست های مشترک روسیه و اتحادیه اروپا مطرح می شود. وضعیت رعایت حقوق بشر، دموکراسی در روسیه است. در حالی که اتحادیه اروپا هرگونه بهره برداری از موضوع حقوق بشر را به عنوان ابزاری برای وارد آوردن فشار علیه روسیه رد می کند. با این حال می توان فشار های سیاسی فوق را در راستای اهدافی غیر بشر دوستانه نیز تعریف کرد (شعیب، ۱۳۸۸؛ ۱۶-۹۹). در واقع آنچه که اتحادیه اروپا انجام می دهد یک موضوع ژئوپلیتیکی است که از این ابزار برای وارد آوردن فشار های سیاسی در راستای کنترل یا اشتغال مواضع جغرافیایی حساسی نظیر خطوط لوله ها، و نقاط

بهره مند از منابع انرژی استفاده می کند در واقع اتحادیه اروپا از موارد پیش گفته به عنوان تمهیداتی در برابر انحصار طلبی های روسیه در زمینه انرژی اتخاذ می کند. آمریکا و اتحادیه اروپا تمام تلاش خود را برای محروم کردن ایران و روسیه با انگیزه های ژئوپلیتیکی انجام می دهند هر چند واقعیات موجود حکایت از منابع سرشار انرژی در ایران می باشد و بنابر نظر کارشناسان ایران کوتاهترین و با صرفه ترین مسیر انتقال انرژی به اتحادیه اروپاست؛ اما آمریکا با انگیزه های ژئوپلیتیکی مانع از انجام این کار می شود. علاوه بر این هم دولت ایران و هم دولت روسیه در عین داشتن منافع مشترک و متعارض در حوزه خزر به لحاظ ساختار سیاسی - اقتصادی دارای اقتصاد رانتیر مثبتی بر درآمدهای نفت و گاز می باشند. این منافع قابل توجه ارزی، این دولتها را از اجبار به توسعه اقتصاد بخش خصوصی تا حدودی رها می کند، و شکل گیری نهادهای مدنی برای توسعه سیاسی - اقتصادی را به تاخیر می اندازد. به عبارت دیگر ایران و روسیه علاوه بر موانعی که توسط ایالات متحده برای حضور آنها در منطقه قفقاز ایجاد شده است، فاقد بخش خصوصی قدرتمند برای حضور اقتصادی قدرتمند در منطقه می باشند.

منافع ترکیه

از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، ترکیه تلاش فراوانی برای اعمال نفوذ و ایفای نقش در تحولات قفقاز به عمل آورده است. تحول ژئوپلیتیک در حوزه شوروی سابق فرصت گرانقدری نصیب ترکیه ساخت که به تعبیر «علی کارا عثمان اوغلو» محقق ترک، «درهای جهان ترک» که به روی ترکیه بسته شده بود، مجدداً باز شد. جایگاه قفقاز جنوبی در سیاست خارجی و امنیتی ترکیه متأثر از متغیرهایی نظیر تلاش برای احیای ناسیونالیسم ترکی با بهره گیری از مفهوم «پان ترکیسم» و اشتراکات فرهنگی - تاریخی ترکیه با منطقه، الحاق ترکیه به اتحادیه اروپا، رقابت ژئوپلیتیک با ایران و روسیه در منطقه و تلاش برای بهره گیری از اقتصاد منطقه به عنوان مکمل اقتصاد متحول ترکیه است. در عین حال «کارا عثمان اوغلو» مهمترین هدف درازمدت ترکیه در منطقه را «ایجاد و حفظ اوراسیای کثرت گرا که درهای آن به سوی غرب و بویژه ترکیه باز باشد» می داند (مرادی، ۱۳۸۵؛ ۱۹۷-).

ترکیه با علم به اهمیت سیاسی و اقتصادی منطقه قفقاز، از ابتدای فروپاشی با بسیج امکانات خود در بخش دولتی و غیر دولتی به پیشبرد سیاستهای خود در منطقه پرداخت. در بخش دولتی با ایجاد «آژانس همکاری و توسعه ترکیه»^۱ در سال ۱۹۹۲، مسئولیت پیشبرد همکاریهای اقتصادی بین ترکیه و جمهوریهای قفقاز را بر عهده آژانس مذکور گذارد. این مجموعه، وابسته به وزارت امور خارجه ترکیه است. اجرای پروژه های عمرانی و سرمایه گذاری در زمینه های مختلف بخشی از وظایف آژانس مورد اشاره است (قاسمی، ۱۳۸۲؛ ۹۶). این موضوع ما را به این نکته رهنمون می کند که انگیزه های ژئوپلیتیک بیش از اهداف اقتصادی محرک ترکیه برای حضور در این منطقه بوده است.

ترکیه در منطقه قفقاز شرایط متفاوتی با ایران و روسیه دارد. ترکیه از هماهنگی منافع با اتحادیه اروپا و آمریکا در منطقه سود می برد. عضویت در ناتو، دالان شرق - غرب (تراسیکا) و خطوط لوله نفت و گاز که مورد حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا قرار دارد با عبور از ترکیه منافع استراتژیک و دراز مدت برای این کشور تامین می کند. هماهنگی سیاست خارجی ترکیه با منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی آمریکا در منطقه قفقاز هزینه های سیاست خارجی ترکیه را پایین آورده و متقابلاً دست آوردهای آن را افزایش می دهد. از سوی دیگر ترکیه بخاطر تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا در پی تطبیق دادن سیاست های داخلی و خارجی اش با رژیم های بین المللی مورد نظر ایالات متحده آمریکا است. دولت ترکیه بر خلاف ایران و روسیه فاقد منابع در امدهای ارزی نظیر نفت و گاز می باشد و لذا برای کسب منابع مالی توسعه کشور و رفع نیاز های مالی دولت مجبور به تقویت بخش خصوصی و کسب درآمد از آن طریق می باشد و از سوی دیگر به همکاری اقتصادی، سیاسی با نهادهای مورد حمایت آمریکا همانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، سازمان تجارت جهانی می پردازد.

سیاست و دیپلماسی خطوط لوله ترکیه

ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی منحصر به فرد خود که از یک سو در مجاورت قفقاز، از سوی دیگر در مجاورت دریاها و سیاه و مدیترانه و اروپا، و از سوی دیگر در مجاورت

منطقه نفت خیز خاورمیانه قرار دارد، دارای موقعیت استراتژیک و ژئواکونومیک مناسبی برای عبور خطوط لوله نفت و گاز مناطق دریای خزر و خاورمیانه به اروپاست که یکی از مراکز عمده مصرف نفت و گاز جهان می باشد. مناسبات استراتژیک ترکیه با اتحادیه اروپا و آمریکا و ناتو نیز به ترکیه کمک کرده است که در همکاری های مربوط به حمل و نقل انرژی از حمایت های قدرت های اروپایی و آمریکایی نیز بهره مند شود و با کمترین هزینه ممکن ضمن رفع نیازهای بازار داخلی اش به نفت و گاز از درآمدهای ارزی ناشی از ترانزیت نفت و گاز مناطق خزر و خاورمیانه بهره مند شود. خط لوله نفت باکو - تفلیس - جیحان و خط لوله گاز باکو - تفلیس - ارض روم نفت و گاز تولیدی در حوزه های نفت و گاز آذربایجان از حوزه های دریای خزر را به بازارهای مصرف ترکیه و اروپا خواهد رساند. مجموعه این خطوط انرژی به اضافه نفت عبوری از تنگه های بسفر و داردنل اهمیت استراتژیک و ژئواکونومیک ترکیه در منطقه را افزایش داده است و ضمن افزایش امنیت عرضه انرژی به ترکیه سطح نفوذ و نقش آفرینی ترکیه در منطقه و جهان را ارتقاء می بخشد (حیدری، ۱۳۸۴؛ ۱۹۰). لئودرولاس اقتصاد دان ارشد مرکز مطالعات جهانی انرژی میگوید: ترکیه سعی می کند نقش خود را به عنوان یک شاهراه اصلی انتقال انرژی افزایش دهد و اروپا را به ثروت های نفت حوزه دریای خزر، آذربایجان، قزاقستان و... مرتبط سازد. اهمیت آنها به این خاطر است که نفت و گاز خزر بدون عبور از روسیه به غرب خواهد رسید و این یکی از اهداف عمده ی آمریکا بوده است. اردوغان نخست وزیر ترکیه نیز در این مراسم گفت: ترکیه پلی بین اروپا و منابع نفت و گاز غنی در حوزه های خزر و جنوب مدیترانه است. در زمانی که تنوع بخشی به منابع نفت و گاز در بازار انرژی اروپا یک مسئله و مشکل است.

خط لوله جدیدی تحت عنوان ناباکو قرار دارد که با همکاری پنج کشور ترکیه، رومانی، مجارستان، اتریش و بلغارستان گاز حوزه دریای خزر را به میزان سالانه ۲۵ تا ۳۰ میلیارد متر مکعب را به بازار های گاز اروپا انتقال دهد. اخیرا توسط کشور مذکور در حال مذاکره است. همچنین خط لوله گازی باکو - تفلیس - ارض روم که در حال احداث است، قرار است گاز تولیدی در حوزه گاز شاه دنیز آذربایجان در دریای خزر را به ترکیه انتقال دهد. مجموعه این خطوط لوله نفت و گاز ترکیه را یکی از شاهراه های اصلی انتقال نفت

و گاز و انرژی به اروپا و غرب تبدیل خواهد کرد و ضمن تأمین عرضه انرژی مطمئن برای ترکیه اهمیت ترکیه را برای اتحادیه اروپا و آمریکا افزایش خواهد داد. ترکیه علاوه بر همکاری های انرژی در منطقه با افزایش توان و قدرت نقش آفرینی خود هدف سیاسی مهمی را دنبال میکند و دیپلماسی مؤثر در این راستا برای ترکیه پیامی برای مخالفان عضویت ترکیه در اتحادیه اروپاست که ترکیه قدرتی مؤثر و تعیین کننده در منطقه است و نمیتوان آن را نادیده گرفت (Phillips, 2004-97).

با توجه به مطالب پیش گفته فرضیه پژوهش به اثبات می رسد در واقع در ارزیابی منافع قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای در حوزه قفقاز انگیزه های ژئوپلیتیکی در جهت دهی به منافع این قدرت ها تاثیر گذاری بیشتری نسبت به عوامل ژئواکونومیکي دارند و بویژه منافع آمریکا در تاثیر گذاری این عوامل نقش تعیین کننده ای دارند.

نتیجه گیری

در تحلیل منافع قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در حوزه قفقاز می توان به این نکته دست یافت که این قدرت ها خواهان استفاده از توانایی های محیطی از قبیل انرژی، تعیین و تنوع بخشیدن به مسیرهای حمل و نقل انرژی، دارا بودن انحصار مسیرها، ارتقای حضور و نفوذ خود در حوزه قفقاز و جلوگیری از نقش آفرینی سایر قدرت ها در این عرصه ها می باشند. ایالات متحده آمریکا خواهان حذف ایران از صحنه مناسبات قفقاز جنوبی و رقابت با روسیه برای این کشور مهم منطقه ای در حوزه سنتی خود است. برخورد آمریکا با سایر قدرت ها در این حوزه ماهیتی ژئوپلیتیکی دارد. آمریکا در صحنه ژئوپلیتیک خواهان تنوع بخشی به مسیرهای انرژی برای مقابله با انحصار روسیه در زمینه انرژی و خواهان حذف ایران در زمینه مناسبات انرژی برای کاهش نقش آفرینی این کشور و ایجاد یک نوع انزوای ژئوپلیتیکی برای آن است. ظرفیت های ایران در زمینه انرژی از نظر میزان و ارزان بودن از نظر آمریکا موضوعیت ندارد. روسیه نیز به عنوان یک قدرت منطقه ای خواهان حفظ انحصارات گذشته خود در زمینه مسیرهای انرژی به اروپاست، و از انرژی به عنوان یک اهرم برای تحت فشار دادن اروپا در مواقع حساس، و تعدیل مواضع سردمداران این اتحادیه برای هماهنگی با نظرات خود را دارد. اتحادیه اروپا نیز از طریق متنوع ساختن منابع و مسیرهای انتقال انرژی، نفوذ در حوزه های سنتی روسها، تحت فشار قراردادن

روسیه و تلاش برای حضور و نفوذ در حوزه قفقاز درصدد افزایش توان ژئوپلیتیکی خود در مواجهه با سایر رقباست. ترکیه نیز از جمله قدرت های منطقه ای است که در حوزه قفقاز دارای منافی می باشد. مهم ترین منفعت ترکیه در قفقاز رفع نیازهای بازار داخلی اش به نفت و گاز از درآمدهای ارزی ناشی از ترانزیت نفت و گاز مناطق خزر و خاورمیانه است. اهمیت استراتژیک و ژئواکونومیک ترکیه در منطقه ضمن افزایش امنیت عرضه انرژی به ترکیه سطح نفوذ و نقش آفرینی ترکیه در منطقه و جهان را ارتقاء می بخشد. ایران با توجه به موقعیت استراتژیک و ژئواکونومیک خود می تواند بخشی از نیازهای اتحادیه اروپا و ترکیه را به انرژی رفع کند؛ اما به دلیل تضاد دیدگاههای این کشور در سیاست خارجی با آمریکا و نفوذ آمریکا در منطقه نتوانسته است، از ظرفیت های خود در این راستا بهره لازم را ببرد. ایران در حوزه قفقاز با آمریکا چالش ژئوپلیتیکی و با روسیه رقابت ژئوپلیتیکی دارد. ترکیه نیز علاوه بر رقابت با ایران از انتقال انرژی ایران از مسیر کشور خود به اروپا و استفاده از مزایای ژئوپلیتیکی آن چندان بی میل به نظر نمی رسد.

فهرست منابع

- اتوتایل، دالبی و پاول روتلج. (۱۳۸۰). اندیشه های ژئوپلیتیک در قرن بیستم، ترجمه، محمد رضا حافظ نیا و هاشم نصیری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- امیر احمدیان، بهرام. (۱۳۸۸). بررسی علل و پیامدهای حضور ایالات متحده آمریکا در قفقاز، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره دوم.
- امیر احمدیان، بهرام. (۱۳۸۳). تحولات ژئوپلیتیکی قفقاز پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران.
- اوراسیا، ژئوپلیتیک جدید دریای خزر و ناتو. (۱۳۸۱). منبع: مطالعات دفاعی و استراتژیک، از:

<http://www.did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp00020035805421310>

- تلکس خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، استانبول ۱۳۸۱/۸/۲۴
- حیدری، محمد علی. (۱۳۸۴). محیط منطقه ای و راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مطالعات استراتژیک در جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- دهشیار، حسین. (۱۳۸۵). آمریکا و دگرگونی در استراتژی کلان، مجله حقوق و سیاست، سال هشتم، شماره بیست و یکم.
- زارعی، بهادر. (۱۳۸۵). **نگرشی بر سیاست خارجی ایران**، تهران: انتشارات بهمن یرنا.
- سجادپور، سیدمحمد کاظم. (۱۳۸۶). سیاست خارجی آمریکا: ناتو، جنگ سرد جدید در آسیای مرکزی و قفقاز: پندارها و واقعیت؟، مجموعه مقالات پانزدهمین همایش آسیای مرکزی و قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- شعیب، بهمن. (۱۳۸۸). بررسی نقش انرژی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۵.
- عسگری، حسن. (۱۳۸۷). گسترش اتحادیه اروپا به منطقه قفقاز جنوبی: رویا یا واقعیت، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۵۰.
- قاسمی، حسین. (۱۳۸۲). ترکیه و قفقاز: نگرانی های امنیتی، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۴۲.
- کریمیان، کامیل. (۱۳۸۲). گسترش ناتو به شرق، **ماهنامه گزارش ها و تحلیل های نظامی-راهبردی**، سال چهارم، شماره ۳۹.
- کولایی، الهه. (۱۳۸۴). ایران و روسیه در دوران ریاست جمهوری خاتمی، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال نوزدهم، شماره یک.
- مجتهد زاده، پیروز. (۱۳۸۱). **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، تهران: انتشارات سمت.
- مرادی، منوچهر. (۱۳۸۵). **چشم انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تامین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی حدود و امکانات**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی
- میر حیدر، دره. (۱۳۷۸). **ایران و روسیه در فرایند تحولات جغرافیایی سیاسی منطقه**، مجموعه مقالات پنجمین میزگرد مشترک ایران و روسیه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- Zbigniew Brzezinski,(1997)The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperatives, Basic Books, New York.
- Blank, (1992) the United States: Washington's new frontier in the Trans Caspian.
- Diamond, Larry,(1992),“Promoting Democracy”, Foreign Affairs, Vol. 87.
- D snider'(1995) US, Russia vie for Rich oil field in Caspian sea, the Christian science monitor, Boston.
- D. yergin and I Gustafson; (1997), Evolution of an oil Rush; the New York Times.
- Energy Information Administration, (2006) at [http://www. Eia. Doe.Gov](http://www.Eia.Doe.Gov).
- H. pope:(1999), Great Game II: oil companies rush Into the Caucasus to tap the Caspian- two pipeline projects vie to Export the output; one route skirts Russia – long – sought Azeri prize; the wall street journal.
- Ichniowski, (1999)" major Caspian sea projects take big steps to Reality", Engineering news Record (ENR), vol. 243, No. 22. New York.
- Johnson, Chalmes, 2004,“The Sorrows of Empire” Militarism /Secrecy and the End of Republic, London, verso.
- Kempe, Frederick (2006), "thinking Global: Russia's power play Has High Stakes: the west Is urged to counter Moscow's Bold Energy plan; our core values are at Risk " wall street journal.
- Perovic, Jeronim (2006) "RUSSIA: Energy as a political tool" the Kiplinger letter. 83, 1: 1 -+ 12

- Philip H. Gordon,(2001); NATO after 11 September; Survival, Vol.43. No.4.
- Timothy Edmonds,(2003)"NATO & Its New. Members, Survival, Vol.45, No.3.
- Unlocking the Assets (1998): Energy and the future of central Asia and the Caucasus' Research, James A. Baker III Institute for public policy, Rice University.